

مرجع پرسش در آیه ۴۵ سورة زخرف؛ تحلیلی در پرتو وحدت سیاقی و موضوعی سوره

حسین براتی

نویسنده مسئول، استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.

hosseinbarati@um.ac.ir

چکیده

مرجع پرسش در آیه «وَاسْأَلْ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا...» (الزخرف/۴۵) از مسائل اختلافی در تفسیر این آیه است. مفسران، این مرجع را پیامبران پیشین، مؤمنان اهل کتاب یا کتاب‌ها و تعالیم آسمانی دانسته‌اند؛ با این حال، نقش آیه در وحدت سیاقی و انسجام معنایی سورة زخرف کمتر مورد توجه قرار گرفته است. پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی و با تکیه بر تحلیل کارکردهای بلاغی امر به سؤال در قرآن و وحدت سیاقی و موضوعی سورة زخرف در صدد تبیین مرجع پرسش و جایگاه این آیه در ساختار سوره است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که امر به سؤال در قرآن لزوماً برای کسب آگاهی از امری مجهول به کار نمی‌رود، بلکه گاه کارکردی تقریری، احتجاجی و تثبیتی دارد؛ از این رو، استفهام آیه ۴۵ نیز بیش از آنکه در مقام درخواست یک پرسش حقیقی باشد، برای تثبیت حقیقتی روشن و قطعی به کار رفته است. همچنین بررسی ساختار سوره نشان می‌دهد که آیه ۴۵ در نقطه محوری سیر احتجاجی آن قرار دارد و میان مباحث پیشین درباره شرک و آیات پس از آن درباره پیامبران الهی پیوند برقرار می‌کند. بر این اساس، پاسخ پرسش مطرح شده در آیه را می‌توان در شواهد درون‌متنی سوره، به‌ویژه در گزارش دعوت ابراهیم، موسی و عیسی (ع)، پی گرفت. نتیجه آنکه آیه ۴۵ با ارجاع به سنت مشترک رسولان الهی، بر وحدت دعوت آنان در نفی شرک و دعوت به توحید تأکید می‌کند و دعوت پیامبر (ص) را در امتداد همین سنت توحیدی قرار می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: سورة زخرف، آیه ۴۵، «وَاسْأَلْ مَنْ أَرْسَلْنَا، سیاق، توحید، معراج، وحدت دعوت انبیا.

آیه «وَاسْأَلْ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا أَجَعَلْنَا مِنْ دُونِ الرَّحْمَنِ آلِهَةً يُعْبَدُونَ» (الزخرف/ ۴۵) از جمله آیاتی است که در تفسیر آن دیدگاه‌های متفاوتی پدید آمده است. مهم‌ترین اختلاف به تعیین مرجع پرسش در آیه بازمی‌گردد؛ به گونه‌ای که برخی مفسران، مخاطبان مورد سؤال را مؤمنان اهل کتاب و آگاهان به تعالیم پیامبران پیشین دانسته‌اند، (طبری، ۱۴۲۲، ج. ۲۰، ص. ۶۰۳-۶۰۴؛ بیضاوی، ۱۴۱۸، ج. ۵، ص. ۹۲) گروهی دیگر با استناد به روایات معراج، مراد از آن را پرسش از خود پیامبران تلقی کرده‌اند (طباطبایی، ۱۳۹۳، ج. ۱۸، ص. ۱۰۵؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹، ج. ۱۷، ص. ۴۱) و برخی دیگر برای فهم آیه، به جای پیامبر (ص)، مؤمنان را مخاطب آیه دانسته‌اند. (جوادی آملی، ۱۴۰۲، ج. ۷۲، ص. ۸۹) در نتیجه، مباحثی همچون حقیقت یا مجاز بودن امر «واسأل»، نقش خوانش‌های تفسیری در فهم آیه و ارتباط آیه با واقعه اسراء و معراج مورد توجه مفسران قرار گرفته است.

با این حال، به نظر می‌رسد در بسیاری از این تفسیرها، نقش سیاق آیات و وحدت موضوعی سوره در تعیین مراد آیه کمتر مورد توجه بوده است. آیه مورد بحث در میانه آیاتی قرار دارد که پیش و پس از آن، به تفصیل در مورد انبیای الهی، به‌ویژه سه تن از آنان یعنی ابراهیم (ع)، موسی (ع) و عیسی (ع)، سخن می‌گوید. از گزارش دعوت حضرت ابراهیم (ع) شروع شده و تا تبیین رسالت موسی (ع) با تأکید بر دعوت به ربوبیت خداوند و رویارویی با ادعای ربوبیت فرعون ادامه می‌یابد و در ادامه، داستان عیسی (ع) در مقام پاسخ به سوءاستفاده مشرکان از جایگاه آن حضرت و توجیه عبادت غیر خدا مطرح می‌گردد. از این رو، این احتمال قابل طرح است که آیه «واسأل» نقطه محوری ارائه شواهدی از دعوت پیامبران پیشین به توحید و نفی عبادت غیر خدا باشد.

بر این اساس، پرسش اصلی پژوهش حاضر آن است که آیه «وَاسْأَلْ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا» در پرتو وحدت سیاقی و موضوعی سوره زخرف چگونه تحلیل می‌شود و مرجع پرسش چه کسی است؟ سیاق آیات سوره چه نقشی در تبیین مراد از امر «واسأل» و فهم جایگاه آن در ساختار سوره دارد؟ در این چارچوب، آیات مربوط به پیامبران نامبرده، به‌ویژه موسی (ع) و عیسی (ع)، چه نسبتی با مضمون آیه ۴۵ دارند و تا چه اندازه می‌توان آنها را شواهد درون‌متنی سوره برای تبیین مراد این آیه دانست؟ همچنین، این خوانش چه تأثیری بر ارزیابی دیدگاه‌هایی دارد که مراد از آیه را مراجعه به اهل کتاب یا گفت‌وگوی با پیامبران در شب معراج دانسته‌اند؟

فرضیه پژوهش آن است که پیوستگی ساختاری و مضمونی سوره نشان می‌دهد که این آیات، خود در ادامه سوره به پرسش مطرح‌شده پاسخ داده و با استناد به سیره و دعوت پیامبران، بر وحدت پیام توحیدی همه آنها تأکید کرده است.

در نتیجه، فهم آیه در پرتو سیاق، زمینه بازخوانی، تحلیل و نقد دیدگاه‌های تفسیری رایج، درباره مرجع پرسش و کارکرد امر «واسأل» را فراهم می‌آورد.

پیشینه پژوهش: بررسی منابع کتابخانه‌ای نشان می‌دهد تاکنون پژوهش مستقلی که به صورت متمرکز به تحلیل این آیه و دیدگاه‌های تفسیری پیرامون آن پرداخته باشد، منتشر نشده است. در این میان، مقالاتی چون: «بررسی آیه ۱۸ سوره زخرف در راستای تصدی مناصب عمومی توسط بانوان» نوشته نفیسه مرادی؛ مقاله «تحلیل آرای مفسران فریقین درباره «کلمه باقیه» در آیه ۲۸ سوره زخرف» نوشته محسن فریادرس و همکاران؛ مقاله «بررسی گسست یا پیوست معنایی در آیه ۱۵-۲۰ سوره زخرف» نوشته علیرضا زکی‌زاده و همکاران و مقاله «تحلیل و بررسی آراء مفسران درباره «وَلَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلًا» نوشته حسین براتی و همکاران؛ بخشی از پژوهش‌هایی است که درباره سایر آیات این سوره، منتشر شده است. البته مقاله کوتاه «بازخوانی آراء تفسیری مفسران قرآن از آیه ۴۵ سوره زخرف با تکیه بر سیاق» نوشته عباس شریفی، تنها پژوهش مستقلی است که به این آیه پرداخته است. نویسندگان در این مقاله برخی از آرای تفسیری موجود را گزارش نموده و در نهایت آیه را در مقام تثبیت قلب و تسلیت خاطر پیامبر(ص) در برابر آزار مشرکان دانسته است.

چنان‌که معلوم است، هیچ‌یک از آثار پیش‌گفته، به بررسی جامع اختلاف مفسران درباره مرجع ضمیر، چگونگی تحقق سؤال، مخاطبان مورد پرسش و دلالت‌های کلامی و تفسیری آیه ۴۵ زخرف نپرداخته‌اند.

۱- مفهوم‌شناسی «سأل»

لغویان برای ماده «سأل» معنای محوری ذکر کرده‌اند که همان «طلب» (فیومی، ۱۴۲۵، ص. ۲۹۷) و «استدعاء» است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص. ۴۳۷). برخی به درستی، «سؤل» را به معنای خواسته و مطلوب انسان دانسته و در توضیح کاربردهای این ماده، هم معنای درخواست و هم معنای پرسش از چیزی را گزارش کرده‌اند (جوهری، ۱۴۰۴، ج. ۵، ص. ۱۷۲۳؛ زمخشری، ۱۹۷۹، ص. ۲۸۱). همسو با این گزارش‌ها، مصطفوی نیز اصل واحد این ماده را «طلب امری از شخصی» می‌داند و تصریح می‌کند که متعلق این طلب می‌تواند خبر، مال، علم، بخشش یا هر چیز دیگری باشد (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج. ۵، ص. ۸). از این رو، پرسش برای کسب آگاهی، نه تمام معنای «سؤل» که تنها یکی از مصادیق آن به شمار می‌رود.

برآیند گزارش‌های لغوی نشان می‌دهد که هسته معنایی «سؤل» همان «طلب و درخواست» است و استعمال و پرسش برای آگاهی یافتن، یکی از جلوه‌های این طلب به شمار می‌رود. بنابراین، در بررسی آیات مشتمل بر ماده «سأل» نمی‌توان از پیش آن را صرفاً به معنای پرسش برای کسب اطلاع دانست، بلکه باید با توجه به سیاق، مخاطب و کارکرد آیه، نوع این طلب و غرض از آن را تعیین کرد.

۲- دیدگاه‌های تفسیری

مفسران در تفسیر آیه ۴۵ سورة زخرف، دیدگاه‌های متفاوتی ابراز کرده‌اند. منشأ اصلی این اختلاف، تعیین مرجع پرسش و تبیین ماهیت امر «إِسْأَل» است. دیدگاه‌های موجود را می‌توان در چند دسته اصلی جای داد و سپس خوانش وحدت سیاقی و موضوعی را به عنوان دیدگاهی برگزیده مورد ارزیابی قرار داد.

شایان ذکر است، اختلاف در تفسیر آیه مزبور به اختلاف در مکی یا مدنی بودن آن نیز انجامیده است. برخی مفسران این آیه را از سایر آیات سورة زخرف جدا کرده و احتمال داده‌اند که در واقعه معراج نازل شده باشد؛ از این رو، نقل شده است که سورة زخرف مکی است، جز آیه ۴۵ که در بیت المقدس نازل شده است (طبرسی، ۱۴۰۸، ج. ۹، ص. ۵۹؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج. ۱۳، ص. ۶۳). بیضاوی همین دیدگاه را گزارش کرده و آیه را استثنایی در میان آیات سورة دانسته است (بیضاوی، ۱۴۱۸، ج. ۵، ص. ۸۶). سیوطی می‌نویسد: «قِيلَ نَزَلَتْ بِالْمَدِينَةِ وَقِيلَ فِي السَّمَاءِ» (سیوطی، ۱۳۹۴، ج. ۱، ص. ۶۴). برخی دیگر نیز علت مدنی بودن آیه را ارتباط آن با اهل کتاب یا داستان معراج دانسته‌اند؛ زیرا هر دو موضوع با فضای مدینه تناسب بیشتری دارند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج. ۲۱، ص. ۳).

بنابر گزارش ابن عطیه، در مکی بودن سورة زخرف اتفاق نظر وجود داشته است (ابن عطیه، ۱۴۲۲، ج. ۵، ص. ۴۵). افزون بر آن، حتی اگر روایت نزول آیه ۴۵ در مسجد الاقصی و در جریان معراج صحیح باشد، باز هم منافاتی با مکی بودن آن ندارد؛ زیرا معیار مکی بودن، نزول پیش از هجرت است؛ از همین رو برخی معتقدند، اگر این آیه در بیت المقدس نازل شده باشد، همچنان در شمار آیات مکی قرار می‌گیرد؛ چراکه وقوع معراج پیش از هجرت بوده (ابن عاشور، ۱۹۸۴، ج. ۲۵، ص. ۱۵۷) و سورة اِسرائ مکی است (طبرسی، ۱۴۰۸، ج. ۶، ص. ۶۰۶).

حاصل آنکه، اختلاف در مکی یا مدنی بودن آیه بیش از آنکه ناشی از شواهد مستقل باشد، متأثر از خوانش‌های تفسیری است. بر این اساس، حتی پذیرش ارتباط آیه با معراج نیز لزوماً آن را از سیاق مکی سورة زخرف خارج نمی‌سازد و نمی‌تواند دلیلی بر مدنی بودن آن به شمار آید.

۲-۱. پرسش از مؤمنان اهل کتاب یا کتاب‌های آسمانی پیشین

گروهی از مفسران معتقدند، مراد از «مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ...» پیروان راستین و آگاهان به تعالیم پیامبران پیشین‌اند. بر اساس این دیدگاه، پیامبر (ص) مأمور شده است از مؤمنان اهل کتاب درباره محتوای دعوت پیامبران گذشته پرسد تا روشن شود که همه آنان مردم را به توحید فراخوانده‌اند. طبری این دیدگاه را از مجاهد، سدی، قتاده و ضحاک نقل کرده و در نهایت نیز آن را بر دیگر اقوال ترجیح داده است (طبری، ۱۴۲۲، ج. ۲۰، ص. ۶۰۳-۶۰۴). مستند اصلی این دیدگاه، برخی قرائات منسوب به ابن مسعود است؛ از جمله: «وَأَسْأَلِ الَّذِينَ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمْ قَبْلَكَ رُسُلَنَا» و «سَلِ الَّذِينَ

يَقْرُؤُونَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ» (طبری، ۱۴۲۲، ج. ۲۰، ص. ۶۰۴؛ دینوری، ۱۴۳۱، ص. ۱۶۷؛ دینوری، ۱۳۹۸، ص. ۳۹۹).

هرچند طبری در ظاهر از دیدگاه نخست دفاع می‌کند، اما در مقام تبیین آن، معنایی فراتر از سؤال از اهل کتاب ارائه می‌دهد. وی تصریح می‌کند که مقصود آیه در حقیقت مراجعه به کتاب‌های پیامبران پیشین و آگاهی از محتوای آنهاست؛ زیرا مؤمنان اهل کتاب ناقلان و حاملان آن معارف‌اند. از این رو، سؤال از آنان به منزله سؤال از کتاب‌های آسمانی است. طبری در توضیح این مطلب می‌نویسد: «إِنَّمَا مَعْنَاهُ: فَاسْأَلِ الَّذِينَ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنَ الرُّسُلِ» (طبری، ۱۴۲۲، ج. ۲۰، ص. ۶۰۴). بر این اساس، هرچند مسئول غنه ظاهراً اهل کتاب‌اند، اما مرجع نهایی پرسش، متون و حیانی پیشین است.

ابن‌کثیر ضمن تأکید بر وحدت دعوت پیامبران الهی در ذیل آیه، این قرائت را بیشتر در حد تفسیر و توضیح معنا می‌داند، نه قرائتی از متن قرآن. وی همچنین دیدگاه عبدالرحمن بن زید بن اسلم را نقل می‌کند که مراد از پرسش، سؤال از پیامبران در شب معراج است؛ زیرا آنان در آن شب نزد پیامبر (ص) جمع شدند. با این حال، به نظر می‌رسد ابن‌کثیر در نهایت با یادکرد این عبارت: «وَاخْتَارَ ابْنُ جَرِيرٍ الْأَوَّلَ، وَاللَّهُ أَعْلَمُ» قول طبری را ترجیح می‌دهد (ابن‌کثیر، ۱۴۲۰، ج. ۷، ص. ۲۳۰) که مطابق آن، مراد آیه مراجعه به پیامبران پیشین از طریق تعالیم یا پیروان ایشان است.

عزت دروزه در تأیید این دیدگاه، به آیه ۲۴ سورة انبیاء نیز استناد می‌کند که در آن پس از درخواست برهان از مشرکان، از «ذِكْرُ مَنْ مَعِيَ وَذِكْرُ مَنْ قَبْلِي» سخن به میان آمده است. وی معتقد است مقصود از ذکر پیشینیان، کتاب‌ها، تعالیم و اخبار پیامبران گذشته است که همگی بر توحید دلالت دارند. از این رو، امر به سؤال در آیه مورد بحث را می‌توان دعوت به مراجعه به میراث و تعالیم به‌جامانده از پیامبران پیشین دانست (دروزه، ۱۳۸۳، ج. ۴، ص. ۵۰۸).

دیگرانی نیز با پذیرش این احتمال، معتقدند، مراد از کسانی که پیامبر (ص) مأمور به پرسش از آنان شده، مؤمنان اهل تورات و انجیل‌اند (نسفی، ۱۴۴۰، ج. ۱۳، ص. ۲۸۸؛ هرری، ۱۴۲۱، ج. ۲۶، ص. ۲۵۶؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج. ۲۱، ص. ۷۴؛ جابری، ۲۰۰۸، ج. ۲، ص. ۱۳۱) و از آنجا که این گروه، آموزه‌های پیامبران را از کتاب‌های آسمانی آنان نقل می‌کنند، پرسش از ایشان در حکم پرسش از خود پیامبران خواهد بود (قاسمی، ۱۴۱۸، ج. ۸، ص. ۳۹۳).

۲-۲. پرسش از پیامبران پیشین

برخی مفسران معتقدند که مراد از آیه، پرسش از خود پیامبران الهی است. این دیدگاه عمدتاً بر روایات مربوط به اسراء و معراج استوار است که بر اساس آنها پیامبر (ص) در بیت المقدس با پیامبران قبلی ملاقات کرده و مأمور به پرسش

از آنان شده است (نک: طبری، ۱۴۲۲، ج. ۲۰، ص. ۶۰۳). فراء در تفسیر آیه، دو احتمال را مطرح می‌کند. به نظر وی، ممکن است مراد از سؤال، مراجعه به اهل تورات و انجیل باشد؛ زیرا آنان از کتاب‌های پیامبران پیشین خبر می‌دهند. احتمال دیگر آن است که این فرمان ناظر به شب معراج باشد؛ شبی که پیامبر (ص) با انبیاء ملاقات کرد و توانست از آنان درباره این حقیقت سؤال کند. با این حال، فراء تصریح می‌کند که پرسش پیامبر (ص) ناشی از شک و تردید نبود و از این رو نیازی به طرح پرسش نداشت؛ زیرا مطابق آیه، هیچ‌یک از پیامبران، مردم را به پرستش غیر خدا فرا نخوانده‌اند (أَجْعَلْنَا... (فراء، ۱۹۸۰، ج. ۳، ص. ۳۴).

علامه طباطبائی ضمن بعید شمردن دیدگاه‌های پیشین، (پرسش از اهل کتاب یا کتاب‌های آسمانی) تصریح می‌کند که اختصاص آیه به اهل کتاب، از جهت فقدان قرینه‌ای روشن، بعیدتر به نظر می‌رسد (طباطبائی، ۱۳۹۳، ج. ۱۸، ص. ۱۰۵)؛ از این رو، وی تفسیر آیه بر این اساس را با ظاهر آیه سازگار نمی‌داند. در مقابل، وی به احتمال سوم، یعنی ملاقات پیامبر (ص) با سایر پیامبران در شب معراج، پرداخته و به روایات اهل بیت (ع) در تأیید این دیدگاه اشاره می‌کند (طباطبائی، ۱۳۹۳، ج. ۱۸، ص. ۱۰۵). اگرچه علامه در این موضع، تصریح روشنی به ترجیح نهایی خود ندارد، اما شیوه بحث نشان می‌دهد که وی به تفسیر مبتنی بر واقعه معراج گرایش بیشتری دارد.

مفسران از این حیث که مخاطب این آیه کیست نیز اختلاف دارند؛ برخی معتقدند اگرچه خطاب آیه به پیامبر (ص) است؛ ولی در حقیقت، به امت او توجه دارد، زیرا با شأن والای حضرت سازگار نیست که این حقیقت را نداند (جوادی آملی، ۱۴۰۲، ج. ۷۲، ص. ۸۹).

فضل‌الله در تفسیر این آیه بر آن است که مراد از «مَنْ أَرْسَلْنَا...»، پیامبرانی هستند که مخاطبان پیامبر (ص)، نبوت آنان را می‌شناختند و به رسالتشان اعتراف داشتند. به باور وی، همه این پیامبران با پیام توحید مبعوث شدند و کتاب‌های آسمانی آنان نیز گواه همین حقیقت است. وی تأکید می‌کند که مقصود از فرمان به «سؤال»، لزوماً پرسش حقیقی نیست، بلکه القای این معناست که توحید، حقیقت مشترک و محور دعوت همه پیامبران بوده است (فضل‌الله، ۱۴۱۹، ج. ۱۷، ص. ۴۱).

صادقی تهرانی با طرح این پرسش که چگونه پیامبر (ص) مأمور به سؤال از رسولانی شده است که قرن‌ها پیش از دنیا رفته‌اند، تأکید می‌کند که مقصود آیه، آگاهی‌بخشی برای شخص پیامبر (ص) درباره دعوت توحیدی پیامبران پیشین نیست؛ زیرا این حقیقت از پیش معلوم است. به باور وی، غرض اصلی آن است که منکران و تردیدکنندگان بدانند توحید،

سنت مشترک همه رسالت‌های الهی بوده و هیچ پیامبری مردم را به پرستش غیر خدا فرا نخوانده است (صادقی تهرانی، ۱۴۰۶، ج. ۲۶، ص. ۳۳۲).

از نگاه صادقی تهرانی، فرمان «وَأَسْأَلُ» مخاطبان مشرک یا مردد را برمی‌انگیزد تا از هر منبعی - اعم از پیامبران، کتاب‌های آسمانی یا عالمان ربانی - درباره این مسئله پرسش کنند (صادقی تهرانی، ۱۴۰۶، ج. ۲۶، ص. ۳۳۳).

۲-۳. روایات تفسیری فریقین

در روایتی، نافع بن ازرق از امام باقر(ع) درباره آیه مورد بحث پرسید که پیامبر(ص) با وجود فاصله زمانی، چگونه می‌توانسته از رسولان پیشین سؤال کند؟ امام(ع) با استناد به ماجرای معراج توضیح داد که خداوند در شب اسراء پیامبران را گرد آورد و رسول خدا(ص) درباره آنچه بدان گواهی می‌دهند پرسش کرد و همگی بر توحید و رسالت پیامبر(ص) شهادت دادند. بدین سان، آیه ناظر به گفت‌وگوی پیامبر(ص) با پیامبران در شب معراج است (قمی، ۱۴۰۴، ج. ۱، ص. ۲۳۱-۲۳۲؛ کلینی، ۱۴۰۷، ج. ۸، ص. ۱۲۱؛ حویزی، ۱۴۱۵، ج. ۴، ص. ۶۰۵؛ بحرانی، ۱۴۱۵، ج. ۴، ص. ۸۷۰).

در روایتی از امام علی(ع) نیز آیه از جمله برهان‌هایی شمرده شده که خداوند در شب معراج در اختیار پیامبر(ص) قرار داد. بر اساس این گزارش، پیامبران برای آن حضرت گرد آمدند و بر فضیلت رسول خدا(ص) و اوصیای پس از وی اقرار کردند (طبرسی، ۱۴۰۳، ج. ۱، ص. ۲۴۸).

در روایاتی دیگر، از جمله گزارش‌های منقول از عبدالله بن مسعود، ابن عباس و ابونعیم اصفهانی، آمده است که پیامبر(ص) در شب معراج مأمور شد از پیامبران پیشین پرسد بر چه چیزی مبعوث شده‌اند و آنان در پاسخ، رسالت خویش را بر محور توحید، نبوت پیامبر(ص) و ولایت امیرالمؤمنین(ع) دانستند (بحرانی، بی‌تا، ج. ۴، ص. ۸۷۰-۸۷۱؛ استرآبادی، ۱۴۰۹، ج. ۱، ص. ۵۴۶-۵۴۷). این مضمون در برخی منابع اهل سنت نیز دیده می‌شود (نک: ابن عساکر، ۱۴۱۵، ج. ۴۲، ص. ۲۴۱؛ ثعلبی، ۱۴۲۲، ج. ۸، ص. ۳۳۸).

در میان روایات اهل سنت، بعضی، آیه را ناظر به گفت‌وگوی پیامبر(ص) با انبیا در شب معراج دانسته‌اند؛ چنان‌که از سعید بن جبیر، ابن جریج و ابن زید نقل شده است. دسته‌ای دیگر، آیه را به پرسش از اهل کتاب تفسیر کرده‌اند؛ چنان‌که از قتاده و ابن عباس منقول است. روایاتی نیز بر قرائات تفسیری منسوب به ابن مسعود تکیه دارند که بر اساس آنها نیز، مراد از «مَنْ أَرْسَلْنَا»، مؤمنان اهل کتاب‌اند (سیوطی، ۱۴۳۱، ج. ۷، ص. ۳۸۲-۳۸۱)؛ از این رو، روایات موجود نیز به تنهایی اختلاف تفسیری را برطرف نمی‌کنند و همچنان نیاز به بررسی قرائن درون‌متنی و سیاقی باقی است. افزون بر این، بخش قابل توجهی از روایات اهل سنت در این باب به برخی از تابعیان می‌رسد و گزارش صریحی از پیامبر(ص)

درباره چگونگی تحقق این سؤال در آنها دیده نمی‌شود. ضمن اینکه برآیند روایات نشان می‌دهد که مفسران نخستین بر یک دیدگاه واحد اتفاق نداشته‌اند؛ ازاین‌رو، اختلاف تفسیری درباره «مسئول» در آیه به دوره تابعیان بازمی‌گردد.

به نظر می‌رسد فهم مراد آیه تنها با تمرکز بر سبب نزول آن کامل نمی‌شود؛ بلکه باید کارکرد آن را در ساختار سوره زخرف نیز مورد توجه قرار داد. بخش مهمی از تلاش مفسران معطوف به تعیین مخاطب سؤال و تبیین امکان یا چگونگی تحقق آن بوده است؛ ازاین‌رو مباحثی چون سؤال از پیامبران در شب معراج، سؤال از اهل کتاب، در کانون توجه قرار گرفته است. بااین حال، سیاق سوره نشان می‌دهد که آیه افزون بر هرگونه دلالت تاریخی یا نزولی، نقشی استدلالی در پیشبرد پیام توحیدی سوره بر عهده دارد.

۳- ملاحظات مقدماتی در تحلیل آیه «وَاسْأَلْ»

با وجود تنوع دیدگاه‌های تفسیری درباره آیه «وَاسْأَلْ مَنْ أَرْسَلْنَا...»، به نظر می‌رسد داوری میان این اقوال تنها از طریق بررسی جداگانه روایات یا تحلیل‌های لغوی ممکن نباشد، بلکه لازم است آیه در بستر سیاق سوره و نظام معنایی حاکم بر آن نیز مورد مطالعه قرار گیرد.

سوره زخرف از آغاز تا آیه ۴۵، در مقام نقد شرک و ابطال مشروعیت باورهای مشرکان است. در این فضا، آیه ۴۵ مخاطب را به سنت مشترک همه رسولان الهی ارجاع می‌دهد و از او می‌خواهد در مجموع رسالت‌های پیشین بنگرد: «آیا ما پیش از تو در میان رسولان خود معبودهایی غیر از خدای رحمان قرار داده بودیم که پرستیده شوند؟». روشن است که پاسخ این پرسش از پیش معلوم است و استفهام آیه، استفهامی انکاری است.

به نظر می‌رسد، حتی اگر آیه ناظر به گفت‌وگوی واقعی پیامبر(ص) با انبیای پیشین در شب معراج باشد، جایگاه آن در سوره، کارکردی فراتر از گزارش یک حادثه تاریخی دارد. آیه در حقیقت مخاطب را به سنت مشترک همه پیامبران ارجاع می‌دهد و اعلام می‌کند که دعوت رسول خدا(ص) امتداد همان دعوتی است که پیش‌تر ابراهیم(ع)، موسی(ع) و عیسی(ع) حامل آن بوده‌اند. ازهمین‌رو، بلافاصله پس از این آیه، داستان موسی(ع) و سپس عیسی(ع) مطرح می‌شود تا نمونه‌های عینی این سنت توحیدی در برابر دیدگان مخاطب قرار گیرد. این شیوه بیان، مخاطب قرآن را در برابر یک سنت تاریخی فراگیر قرار می‌دهد؛ سنتی که تمامی رسولان الهی بر آن گواهی می‌دهند.

فارغ از آنکه نزول آیه «وَاسْأَلْ مَنْ أَرْسَلْنَا...» را با واقعه معراج مرتبط بدانیم یا آن را ناظر به موقعیتی دیگر تلقی کنیم، مسئله اصلی توجه به نوع صورت‌بندی و مفهوم‌سازی ویژه‌ای است که آیه ارائه می‌دهد. آیه به جای آنکه مستقیماً بگوید

همه پیامبران به توحید دعوت کرده‌اند، این حقیقت را در قالب ارجاع به مجموعه رسولان پیشین و طرح یک پرسش انکاری بیان می‌کند.

۴ - دیدگاه برگزیده: پرسش به مثابه ارجاع به شواهد درون‌متنی سوره

در میان دیدگاه‌های یادشده، می‌توان با تکیه بر سیاق سوره زخرف، خوانش دیگری از آیه ارائه کرد. بر اساس این خوانش، آیه ۴۵ نه ارجاعی به اهل کتاب و نه دعوتی حقیقی به گفت‌وگو با پیامبران پیشین است، بلکه مقدمه‌ای است برای شواهدی که قرآن کریم بلافاصله در ادامه سوره ارائه می‌کند. پس از طرح این پرسش که آیا در رسالت پیامبران پیشین عبادت غیر خدا تشریع شده است، قرآن به دو نمونه از رسولان الهی، یعنی موسی (ع) و عیسی (ع) می‌پردازد و از خلال گزارش دعوت آنان، بر نفی شرک و تأکید بر توحید استدلال می‌کند. در این چارچوب، پاسخ پرسش آیه در ادامه خود سوره جست‌وجو می‌شود و آیات مربوط به موسی و عیسی (ع) و حتی آیات پیشین نیز به منزله شواهدی برای اثبات وحدت پیام توحیدی همه پیامبران تلقی می‌گردند.

در فهم آیه موردنظر، ابن‌عاشور بیش از دیگران به نقش سیاق توجه کرده است. وی نخست با ردّ حمل آیه بر پرسش حقیقی از پیامبران پیشین، امر به سؤال را از باب تمثیل برای بیان شهرت و قطعیت یک حقیقت می‌داند. از نظر او، مقصود آیه آن است که در شرایع، کتاب‌ها و اخبار پیامبران پیشین تأمل شود تا روشن گردد که هیچ‌یک از آنان مردم را به عبادت غیر خدا دعوت نکرده‌اند (ابن‌عاشور، ۱۹۸۴، ج. ۲۵، ص. ۲۲۳). وی تصریح می‌کند که آیه «وَأَسْأَلُ» زمینه را برای طرح نمونه‌هایی از پیامبران پیش از اسلام فراهم ساخته است (ابن‌عاشور، ۱۹۸۴، ج. ۲۵، ص. ۲۲۳-۲۲۴). بر این اساس، آیه ۴۵ مقدمه‌ای برای ورود به شواهد تاریخی بعدی در سوره است.

ازاین‌رو، در اصل توجه به پیوند آیه «وَأَسْأَلُ» با جریان رسالت‌های پیشین و نقش آن در ورود به مباحث بعدی سوره، میان دیدگاه ابن‌عاشور و تحلیل حاضر همسویی وجود دارد. بااین‌حال، تحلیل حاضر می‌کوشد این پیوند سیاقی را در سطحی گسترده‌تر و در چارچوب ساختار کلی سوره بازسازی کند. بر اساس این خوانش، آیه ۴۵ در نقطه‌ای قرار گرفته که مضمون کلی وحدت دعوت پیامبران در توحید و نفی شرک را صورت‌بندی می‌کند و شواهد تاریخی پیشین و پسین سوره را به یکدیگر پیوند می‌دهد. از این منظر، ابراهیم (ع) در آیات پیشین و موسی (ع) و عیسی (ع) در آیات پسین، نمونه‌هایی مستقل و پراکنده از تاریخ انبیا نیستند؛ بلکه در ساختار احتجاجی سوره می‌توان آنها را شواهد تاریخی مضمون مطرح‌شده در آیه ۴۵ دانست. بدین ترتیب، آیه از یک‌سو حاصل مباحث توحیدی پیشین سوره است و از سوی دیگر، مبنایی برای فهم نمونه‌های تاریخی پس از خود به شمار می‌رود. چنین خوانشی افزون بر حفظ انسجام سیاق، با محور توحیدی سوره زخرف و منازعه آن با شرک نیز هماهنگی کامل دارد.

برای تبیین و استحکام دیدگاه مختار، در ادامه دو محور اساسی مورد بررسی قرار می‌گیرد. محور نخست به واکاوی کارکردهای بلاغی امر به «سؤال» در قرآن اختصاص دارد و محور دوم، جایگاه آیه مورد بحث را در چارچوب سیاق و وحدت موضوعی سوره زخرف بررسی می‌کند. برآیند این دو دسته قرائن می‌تواند در تعیین مراد آیه و ارزیابی دیدگاه‌های تفسیری موجود، نقش تعیین‌کننده‌ای داشته باشد. از این رو، پس از بررسی این دو محور، دیدگاه‌های پیشین نیز به اجمال در پرتو نتایج حاصل ارزیابی خواهند شد.

۴-۱. کارکردهای بلاغی امر به «سؤال» در قرآن

در ادامه این پژوهش نشان خواهیم داد که کاربردهای فعل «سأل» در قرآن همواره برای طلب آگاهی از امر نامعلوم به کار نرفته است؛ از این رو، صرف ورود امر به سؤال در یک آیه، لزوماً به معنای وجود پرسش حقیقی و انتظار دریافت پاسخ نیست.

فخر رازی در تفسیر آیه مورد بحث به این حقیقت توجه داشته و احتمالی را مطرح می‌کند که بر اساس آن، امر «اسأل» نباید بر معنای حقیقی حمل شود. به اعتقاد وی، در مواردی که تحقق خارجی سؤال ممکن نیست، امر به سؤال در حقیقت دعوت به تأمل، استدلال و اعتبار گرفتن است. وی برای توضیح این معنا به نمونه‌هایی از زبان عربی مانند «سَلِ الْأَرْضِ» استناد کرده و نتیجه می‌گیرد که مراد آیه آن است که پیامبر (ص) در دعوت پیامبران پیشین تأمل کند و از رهگذر تدبیر و استدلال دریابد که همه آنان مردم را به توحید فراخوانده‌اند (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج. ۲۷، ص. ۶۳۵).

با توجه به این نکته، در ادامه به آیاتی اشاره می‌شود که در آنها از ریشه «سأل» در معنایی غیر حقیقی استفاده شده و می‌تواند به تثبیت و تبیین دیدگاه برگزیده، یاری رساند:

۴-۱-۱. آیه ۸۲ سوره یوسف

یکی از نمونه‌های مهم، آیه «وَاسْأَلِ الْقَرْيَةَ الَّتِي كُنَّا فِيهَا» (یوسف/۸۲) است. بسیاری از مفسران، واژه «أهل» را در تقدیر گرفته و معتقدند، سؤال از اهل قریه است (طبرسی، ۱۴۰۸، ج. ۵، ص. ۳۹۳؛ سیوطی، ۱۳۹۴، ج. ۳، ص. ۱۱۹؛ طباطبایی، ۱۳۹۳، ج. ۱۱، ص. ۲۲۹؛ ابن عاشور، ۱۹۸۴، ج. ۱۳، ص. ۴۰). با این حال، می‌توان آیه را بدون نیاز به تقدیر نیز فهم کرد؛ بدین معنا که قرآن در مقام تصویرسازی و مفهوم‌سازی^۱ خاصی است و می‌خواهد بر وضوح و قطعیت ماجرا تأکید کند؛ گویا حقیقت آن چنان آشکار است که اگر خود قریه مورد پرسش قرار گیرد، بر صدق مدعا

^۱. برای آشنایی بیشتر با این اصطلاح و تبیین بهتر مفهوم‌سازی‌های قرآن کریم، نک: قائمی‌نیا، ۱۳۹۰، ص. ۱۹۱-۲۷۲.

گواهی خواهد داد. در این صورت، «سؤال» بیش از آنکه ناظر به طلب آگاهی باشد، در خدمت تثبیت حقیقت قرار می‌گیرد.

۴-۱-۲. آیه ۱۶۳ سوره اعراف

نمونه دیگر، آیه «وَاسْأَلْهُمْ عَنِ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ حَاضِرَةَ الْبَحْرِ» (الأعراف/۱۶۳) است. مفسران تصریح کرده‌اند که این پرسش از سنخ استفهام حقیقی نیست، بلکه برای توبیخ، تقریع و واداشتن مخاطبان به اقرار نسبت به پیشینه عصیان بنی اسرائیل مطرح شده است (طبرسی، ۱۴۰۸، ج. ۴، ص. ۷۵۶؛ بیضاوی، ۱۴۱۸، ج. ۳، ص. ۳۹). فخر رازی این سؤال را ابزاری برای تثبیت آگاهی مخاطبان از آن واقعه و نیز نشانه‌ای از احاطه پیامبر(ص) بر رخداد‌های تاریخی بنی اسرائیل دانسته است؛ امری که خود جنبه‌ای اعجازگونه دارد (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج. ۱۵، ص. ۳۹۰).

این مورد نشان می‌دهد که «سؤال» در زبان قرآن گاه نقشی فراتر از پرسش حقیقی داشته و در مقام تأکید بر امری روشن و غیرقابل انکار به کار می‌رود. بر همین اساس، می‌توان آیه «وَاسْأَلْ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا» (الزخرف/۴۵) را نیز در چارچوبی مشابه تحلیل کرد. در این صورت، مقصود اصلی آیه، الزام پیامبر(ص) به انجام پرسشی واقعی از پیامبران پیشین نیست.

۴-۱-۳. آیه ۶۳ سوره انبیاء

در ماجرای شکستن بت‌ها، حضرت ابراهیم(ع) پس از آنکه تبر را بر گردن بت بزرگ نهاد، در پاسخ قوم خود فرمود: «بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَاسْأَلُوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ». (الأنبیاء/۶۳) روشن است که مقصود از این دستور، پرسش حقیقی از بت‌ها نبود؛ زیرا هم ابراهیم(ع) و هم مخاطبان او به خوبی می‌دانستند که بت‌ها قدرت سخن گفتن ندارند. از این رو، برخی مفسران این تعبیر را نوعی تهکم، تعریض و احتجاج علیه عقیده بت‌پرستان دانسته‌اند (ابن عاشور، ۱۹۸۴، ج. ۱۷، ص. ۱۰۱).

در واقع، ابراهیم(ع) با ارجاع قوم به بت‌ها، آنان را با تناقض درونی باورهایشان مواجه ساخت. اگر این موجودات شایسته پرستش‌اند و در امور عالم نقشی دارند، پس باید بتوانند از خود دفاع کنند یا دست‌کم عامل این حادثه را معرفی نمایند. از همین رو به نظر می‌رسد، فرمان «فَاسْأَلُوهُمْ» در این آیه کارکردی استدلالی و اقناعی دارد.

فضل‌الله در تبیین این آیه می‌نویسد که ابراهیم(ع) با ارجاع پرسش به بت‌ها در صدد آن بود که عقیده مشرکان را با حقیقتی قاطع و انکارناپذیر روبه‌رو سازد و آنان را به بازاندیشی در مبانی اعتقادی خود وادارد؛ هرچند آنان از پذیرش نتایج منطقی آن سر باز می‌زدند (فضل‌الله، ۱۴۱۹، ج. ۱۲، ص. ۲۶۶).

این آیه نیز نشان می‌دهد که «سؤال» در قرآن همواره ناظر به طلب آگاهی از امر مجهول نیست، بلکه گاه برای برجسته‌سازی یک حقیقت بدیهی و آشکارسازی بطلان یک باور به کار می‌رود. از این منظر، می‌توان آیه ۴۵ زخرف را نیز در چارچوبی مشابه فهم کرد؛ یعنی آیه بیش از آنکه در پی تحقق یک پرسش واقعی باشد، بر حقیقتی تأکید می‌کند که پاسخ آن از پیش روشن و غیرقابل تردید است.

۴-۱-۴. آیه ۵۹ سورة الفرقان

نمونه دیگر، آیه «الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ... فَاسْأَلْ بِهِ خَبِيرًا» (الفرقان/ ۵۹) است. به باور برخی مفسران، فراز «فَاسْأَلْ بِهِ خَبِيرًا» ناظر به یک پرسش حقیقی و خارجی نیست و کارکردی تمثیلی و بلاغی دارد و برای بیان وضوح و قطعیت یک حقیقت به کار می‌رود (ابن‌عاشور، ۱۹۸۴، ج. ۱۹، ص. ۶۰-۶۱). علامه طباطبایی نیز این امر را کنایه از قطعیت و وضوح مضمون خبر می‌داند و معتقد است، این عبارت بدین معناست که آنچه خداوند از آن خبر داده، حقیقتی ثابت و غیرقابل تردید است؛ چنان‌که گویی به مخاطب گفته می‌شود: اگر خواستی حقیقت این امر را دریابی، از آگاه‌ترین فرد بپرس که او نیز همین را تأیید خواهد کرد (طباطبایی، ۱۳۹۳، ج. ۱۵، ص. ۲۳۴). بر این اساس، این احتمال در آیه «وَاسْأَلْ مَنْ أَرْسَلْنَا...» نیز قابل طرح است که امر به سؤال، بیش از آنکه ناظر به یک پرسش واقعی از اشخاص معین باشد، در مقام تأکید بر حقیقتی روشن و غیرقابل انکار باشد.

۴-۲. سیاق آیات و وحدت موضوعی سورة زخرف

سیاق، نوعی ویژگی برای واژگان یا عبارات یک متن یا سخن است که بر اثر همراه بودن آنها با کلمات و عبارت دیگر، شکل می‌گیرد (بابایی و دیگران، ۱۳۹۴، ص. ۱۲۰)؛ بنابراین به کلمه‌ها و جمله‌هایی که پیرامون واژگان یا عبارت مورد تفسیر قرار گرفته است، به لحاظ آنکه خصوصیت یادشده را پدید می‌آورند، سیاق گفته می‌شود که در این صورت، سیاق همان قراین لفظی متصل به کلام خواهد بود (رجبی، ۱۳۸۳، ص. ۹۲-۹۳). البته منظور از سیاق در این پژوهش هر گونه نشانه و دلیلی است که با الفاظی که قصد فهمیدن آنها را داریم، مرتبط است، خواه از مقوله لفظ باشد مانند واژگان دیگری که با عبارت، سخن پیوسته را تشکیل می‌دهد؛ یا قرینه حالی، چون اوضاع و احوال و شرایط وقوع سخن که در فهم موضوع و لفظ موردنظر نوعی روشنگری دارد (صدر، بی‌تا، ص. ۱۰۳).^۲

در همین زمینه، برخی قرآن‌پژوهان و مفسران معتقدند که هر سوره دارای یک جامعیت واحدی است که در انسجام و به هم پیوستگی آیات نقش دارد. برخی از این حد جامع به عنوان جان و روح سوره یاد کرده‌اند. (مدنی، ۱۹۹۱م، ۵) شحاته از آن با عنوان «وحدت موضوعی» یاد کرده و چنین می‌نویسد: «وحدت موضوعی سوره‌های قرآن به این معناست

^۲. برای مطالعه بیشتر در زمینه انواع سیاق و پیوند آن با مباحث نشانه‌شناسی و زبان‌شناختی؛ نک: قائمی‌نیا، ۱۳۸۹، ص. ۳۴۰-۳۷۰.

که باید پیام سوره‌ها را اساس فهم آیات آن تلقی کرد؛ از این رو بایسته است موضوع سوره به عنوان محور و مدار برای فهم آیاتی در نظر گرفته شود که در منظومه معنایی همان سوره قرار گرفته‌اند» (شحاته، ۱۳۶۹، ص. ۲۷). سید قطب برای ترسیم وحدت جامع و روح کلی هر سوره از تعبیر دقیق‌تری استفاده کرده و می‌گوید: «از جمله هماهنگی‌های هنری در قرآن، تسلسل معنوی موجود بین اغراض و سیاق آیات و تناسب آنها در امر انتقال از غرضی به غرض دیگر است» (قطب، ۱۳۵۹، ص. ۹۵).

در این میان، بررسی ساختارمند سوره زخرف نیز نشان می‌دهد که آیه ۴۵ در میان مجموعه‌ای از آیات قرار گرفته که محور اصلی آنها اثبات توحید و نقد مبانی فکری مشرکان در توجیه عبادت غیر خداست (قطب، ۱۴۱۲، ص. ۵، ج. ۳۱۷۴)؛ دروزه با تأکید بر پیوستگی درونی سوره، معتقد است که فصل‌های این سوره با یکدیگر پیوسته و هماهنگ‌اند و آغاز آن با پایش ارتباط دارد؛ امری که به نظر وی بر نزول یکپارچه یا دست‌کم نزول متوالی و نزدیک به هم آیات آن دلالت می‌کند (دروزه، ۱۳۸۳، ج. ۴، ص. ۴۸۸). از همین رو، فهم کارکرد این آیه بدون توجه به وحدت موضوعی و انسجام خاص سوره با دشواری روبه‌رو خواهد بود. شایان ذکر است، به‌رغم اهمیت این موضوع، حتی بسیاری از مفسران قائل به سیاق و وحدت موضوعی نیز بدان توجهی نداشته و آیه را در نسبت با همان اقوال پیش‌گفته، تفسیر کرده‌اند؛ از این رو در ادامه از این ظرفیت برای فهم بهتر آیه مورد بحث، بهره گرفته می‌شود:

۴-۲-۱. آغاز سوره و ترسیم سنت تاریخی تقابل پیامبران با مشرکان

سوره زخرف با یادکرد سرگذشت پیامبران پیشین آغاز می‌شود: «وَكَمْ أَرْسَلْنَا مِنْ نَبِيٍّ فِي الْأَوَّلِينَ» (الزخرف/۶) و بلافاصله واکنش امت‌های گذشته را در برابر آنان ترسیم می‌کند: «وَمَا يَأْتِيهِمْ مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ» (الزخرف/۷). در ادامه نیز با وجود اعتراف مشرکان به خالقیت خداوند: «وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ خَلَقَهُنَّ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ» (الزخرف/۹)، ناسازگاری آنان در مسئله عبادت و شرک مورد نقد قرار می‌گیرد. بدین ترتیب نخستین حلقه سوره، تقابل میان دعوت پیامبران و مشرکان را شکل می‌دهد.

در ادامه، قرآن به یکی از مهم‌ترین تناقض‌های فکری مشرکان اشاره می‌کند. آنان در اصل خالقیت جهان‌تردیدی نداشتند و اگر از ایشان پرسیده می‌شد: «مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ»، بی‌درنگ پاسخ می‌دادند: «خَلَقَهُنَّ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ» (الزخرف/۹). از این رو، مسئله اصلی میان پیامبران و مخالفان آنان، انکار اصل وجود خداوند نبود؛ بلکه نزاع بر سر توحید در عبادت و نفی هرگونه شریک برای خداوند بود. مشرکان از یک سو خالقیت را می‌پذیرفتند و از سوی دیگر، در عرصه عبادت برای او شریکانی قائل می‌شدند: «وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ فَأَنَّى يُؤْفَكُونَ» (العنکبوت/۶۱).

اهمیت این مقدمه در آن است که موضوع اصلی سوره را از همان ابتدا مشخص می‌کند. نزاع مطرح در سوره زخرف، نزاع میان توحید حقیقی و آشکال گوناگون شرک است. از همین رو، سوره پیش از ورود به نمونه‌های تاریخی مشخص، چارچوب کلی بحث را ترسیم می‌کند و نشان می‌دهد که مسئله اساسی در دعوت پیامبران، اصلاح انحرافی بوده که در عرصه عبادت و الوهیت پدید آمده است.

بدین ترتیب، آیات آغازین سوره، مقدمه‌ای برای اثبات یک حقیقت فراگیر است: پیامبران در طول تاریخ حامل دعوتی واحد بوده‌اند و مخالفت امت‌ها نیز عمدتاً در برابر همین دعوت توحیدی شکل گرفته است. به نظر می‌رسد، همین سیر در ادامه سوره، بسط می‌یابد و سرانجام در آیه «وَأَسْأَلُ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مَنْ رُسُلُنَا» به صورت یک قاعده کلی مطرح می‌شود؛ قاعده‌ای که بر اساس آن، هیچ‌یک از پیامبران الهی مردم را به پرستش غیر خداوند فرا نخوانده‌اند.

۴-۲-۲. نقد مبانی شرک و تقلید از نیاکان

پس از ترسیم سنت تاریخی رویارویی پیامبران با امت‌های مشرک، سوره زخرف به تبیین مهم‌ترین مبانی فکری مخالفان دعوت الهی می‌پردازد. در این بخش، قرآن مجموعه‌ای از باورهای شرک‌آلود رایج در میان مشرکان را نقد می‌کند؛ از نسبت دادن فرزند به خداوند: «وَجَعَلُوا لَهُ مِنْ عِبَادِهِ جُزْءًا» (الزخرف/۱۵) و مؤنث پنداشتن فرشتگان: «وَجَعَلُوا الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ هُمْ عِبَادُ الرَّحْمَنِ إِنَاثًا» (الزخرف/۱۹)، تا توجیه این باورها بر اساس مشیت الهی: «لَوْ شَاءَ الرَّحْمَنُ مَا عَبَدْنَاهُمْ» (الزخرف/۲۰). قرآن در برابر این ادعاها تصریح می‌کند که چنین پندارهایی بر گمان و تخمین استوار است: «إِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ» (الزخرف/۲۰).

سپس سوره به ریشه‌ای عمیق‌تر در اندیشه مشرکان اشاره می‌کند؛ موضوعی که در بسیاری از جوامع مخالف پیامبران نیز حضور داشته است. هنگامی که از آنان درباره دلیل این باورها پرسیده می‌شود به میراث گذشتگان تمسک می‌جویند: «بَلْ قَالُوا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِمْ مُهْتَدُونَ» (الزخرف/۲۲). بدین ترتیب، قرآن نشان می‌دهد که پشتوانه اصلی شرک، بیش از آنکه استدلال عقلی یا وحیانی باشد، نوعی تقلید از سنت‌های پیشینیان است.

نکته قابل توجه آن است که سوره این رفتار را پدیده‌ای محدود به مشرکان مکه نمی‌داند، بلکه آن را سنتی تکرارشونده در تاریخ مقابله با پیامبران معرفی می‌کند: «وَكَذَلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ» (الزخرف/۲۳) و سپس رویه همیشگی مشرکان در برابر پیامبران را این‌گونه به تصویر می‌کشد: «إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ» (الزخرف/۲۴).

بدین ترتیب، سوره بار دیگر میان مشرکان عصر پیامبر(ص) و مخالفان پیامبران پیشین پیوند برقرار می‌کند و نشان می‌دهد که استناد به سنت نیاکان، همواره یکی از مهم‌ترین ابزارهای مشرکان در برابر دعوت توحیدی بوده است.

در این بخش نیز همان دو جبهه‌ای که در آغاز سوره ترسیم شده بود، با وضوح بیشتری نمایان می‌شود: از یک سو پیامبران الهی (أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ) و از سوی دیگر مخالفانی که مشروعیت باورهای خود را از میراث گذشتگان اخذ می‌کنند (وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ). از این رو، به نظر می‌رسد، سوره به تدریج زمینه را برای طرح این پرسش بنیادین فراهم می‌سازد که آیا در میان همه پیامبران الهی، حتی یک نمونه وجود دارد که مردم را به پرستش غیر خدا دعوت کرده باشد؟ پرسشی که سپس در آیه «وَأَسْأَلُ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا» به وضوح مطرح می‌شود.

۴-۲-۳. ابراهیم(ع)؛ الگوی تاریخی توحید و برائت از شرک

پس از آنکه سوره در دو بخش پیشین، از یک سو سنت مشترک پیامبران و از سویی دیگر، سنت مشترک مشرکان در تمسک به میراث نیاکان را ترسیم می‌کند، به سراغ برجسته‌ترین نماد تاریخی این رویارویی یعنی حضرت ابراهیم(ع) می‌رود. یادکرد ابراهیم(ع) در این بخش صرفاً نقل یک واقعه تاریخی نیست، بلکه ارائه نمونه‌ای عینی از همان تقابلی است که سوره از آغاز در پی تبیین آن است. قرآن می‌فرماید: «وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ إِنَّنِي بَرَاءٌ مِمَّا تَعْبُدُونَ» «إِلَّا الَّذِي فَطَرَنِي فَإِنَّهُ سَيَهْدِينِ» (الزخرف/۲۶-۲۷).

در این آیات، ابراهیم(ع) از معبودهای قوم خود اعلام برائت می‌کند و در مقابل، عبادت را منحصر در خدای یگانه می‌داند. بدین سان، سوره از سطح بیان کلی دعوت پیامبران فراتر رفته و این حقیقت را در قالب یک شخصیت محوری مجسم می‌سازد.

نکته مهم آن است که ابراهیم(ع) در این سوره صرفاً یک پیامبر در کنار سایر پیامبران نیست، بلکه حلقه‌ای است که میان تاریخ رسالت‌های پیشین و رسالت پیامبر(ص) پیوند برقرار می‌کند؛ از این رو، پس از ذکر سرگذشت پیامبران گذشته و پیش از طرح آیه «وَأَسْأَلُ»، نام ابراهیم(ع) مطرح می‌شود تا محور مشترک همه رسالت‌ها در قالب گفتار او آشکار گردد؛ گفتاری که بر نفی هر معبود غیر خدا و اختصاص عبادت به پروردگار یگانه استوار است (الزخرف/۲۷).

همچنین ادامه آیات نشان می‌دهد که ابراهیم(ع) این اصل توحیدی را به عنوان میراثی ماندگار در نسل‌های پس از خود برجای نهاد: «وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ» (الزخرف/۲۸). (نک: طباطبایی، ۱۳۹۳، ج. ۱۸، ص. ۹۶). از این رو، توحید در منطق سوره، «کلمه باقیه» ای است که همیشگی بوده و در امتداد تاریخ پیامبران استمرار یافته است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج. ۲۱، ص. ۴۳).

بدین ترتیب، یادکرد ابراهیم(ع) زمینه را برای طرح آیه محوری سوره فراهم می‌سازد. وقتی ابراهیم(ع) به عنوان نماد تاریخی مبارزه با شرک معرفی شد، اکنون این پرسش مطرح می‌شود که آیا اساساً در میان همه پیامبران الهی کسی را می‌توان یافت که مردم را به عبادت غیر خدا دعوت کرده باشد؟ این همان استفهام انکاری است که در آیه ۴۵ مطرح می‌شود و در حقیقت، جمع‌بندی تمام آن چیزی است که سوره تا این نقطه درباره تاریخ رسالت‌ها بیان کرده است.

۴-۲-۴. آیه ۴۵ نقطه عطف سوره و بیانگر وحدت موضع پیامبران

در چنین بستری، آیه ۴۵ سوره زخرف مطرح می‌شود: «وَاسْأَلْ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا أَجَعَلْنَا مِنْ دُونِ الرَّحْمَنِ آلِهَةً يُعْبَدُونَ». این آیه در میانه ساختار سوره قرار گرفته و همچون حلقه اتصال بخش‌های مختلف آن عمل می‌کند؛ به گونه‌ای که از یک سو مباحث پیشین درباره رویارویی پیامبران با شرک و پافشاری مشرکان بر سنت‌های نیاکان را جمع‌بندی می‌کند و از سوی دیگر، زمینه ورود به نمونه‌های تاریخی بعدی، یعنی داستان موسی(ع) و عیسی(ع) را فراهم می‌سازد؛ از این رو، آیه مزبور را می‌توان نقطه محوری انسجام سوره دانست.

به باور نگارنده، این آیه در حقیقت جمع‌بندی مباحث قبل و نقطه شروع مرحله بعد است. گویی اکنون مخاطب را به یک داوری فراگیر تاریخی فرامی‌خواند: اگر از تمام پیامبران الهی پرسیده شود که آیا خداوند، مردم را به عبادت غیر خود فراخوانده است، پاسخ همگی یکسان خواهد بود. از این رو، کارکرد آیه پیش از آنکه ناظر به یک پرسش واقعی باشد، تثبیت این واقعیت است که سراسر تاریخ رسالت بر محور توحید شکل گرفته است. گویی از همه پیامبران الهی یک سؤال واحد پرسیده می‌شود: آیا خداوند در هیچ دوره‌ای از تاریخ، پرستش معبودی غیر از خود را تشریع کرده است؟ پاسخ این پرسش، منفی است و همین پاسخ، پیام مشترک رسالت‌های الهی را آشکار می‌سازد.

افزون بر این، ساختار پرسش در آیه نیز نشان می‌دهد که مقصود، دستیابی به دانشی مجهول از طریق یک سؤال واقعی نیست؛ زیرا بخش اصلی آیه در قالب استفهام انکاری بیان شده است: «أَجَعَلْنَا مِنْ دُونِ الرَّحْمَنِ آلِهَةً يُعْبَدُونَ». روشن است که پاسخ این پرسش از پیش معلوم و منفی است و هیچ‌یک از پیامبران الهی مردم را به پرستش غیر خدا فرا نخوانده‌اند.

۴-۲-۵. موسی(ع) و عیسی(ع)؛ دو شاهد تاریخی بروحدت پیام توحیدی

پس از طرح آیه «وَاسْأَلْ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا»، سوره بلافاصله به سرگذشت موسی(ع) روی می‌آورد: «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَى بِآيَاتِنَا» (الزخرف/ ۴۶). گویی اکنون می‌خواهد مصداقی عینی از پاسخ آن پرسش را پیش روی مخاطب قرار دهد. موسی(ع) با اعلام این حقیقت که «إِنِّي رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (الزخرف/ ۴۶) رسالتش را بر محور ربوبیت خداوند بنا می‌کند و در برابر فرعون و سردمداران‌ش می‌ایستد. واکنش فرعونیان نیز تکرار همان سنتی است که سوره از

آغاز درباره امت‌های پیشین ترسیم کرده بود؛ آنان به جای پذیرش حق، آیات الهی را به استهزا می‌گیرند: «إِذَا هُمْ مِنْهَا يَضْحَكُونَ» (الزخرف/۴۷) و در برابر دعوت توحیدی مقاومت می‌کنند. بدین ترتیب، داستان موسی (ع) بار دیگر همان الگوی تکرارشونده تاریخ رسالت‌ها را بازنمایی می‌کند و در نهایت این بخش با این نتیجه پایان می‌یابد: «فَجَعَلْنَاهُمْ سَلَفًا وَمَثَلًا لِّلْآخِرِينَ» (الزخرف/۵۶) (آنان را پیشینه‌ای [بد] و عبرتی برای آیندگان گردانیدیم).

پس از آن، سوره به ماجرای عیسی (ع) می‌پردازد. مشرکان می‌کوشند از نام عیسی (ع) برای مناقشات اعتقادی و توجیه برخی باورهای خود بهره بگیرند (زمخشری، ۱۴۰۷، ج. ۴، ص. ۲۵۹؛ ابن حنبل، ۱۴۲۱، ج. ۵، ص. ۸۵-۸۶)، اما قرآن با تعبیری روشن و قاطع هرگونه برداشت الوهی از شخصیت او را نفی می‌کند: «إِنَّ هُوَ إِلَّا عَبْدٌ أَنْعَمْنَا عَلَيْهِ وَجَعَلْنَاهُ مَثَلًا لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ» (الزخرف/۵۹). بدین‌سان، عیسی (ع) نیز در منطق سوره بنده‌ای از بندگان خدا و حلقه‌ای از زنجیره واحد رسالت‌های الهی معرفی می‌شود.

نکته قابل توجه آن است که سوره پس از طرح آیه «وَأَسْأَلُ»، دو پیامبر بزرگ را از دو سنت دینی متفاوت به عنوان شاهد بر مدعای خود برمی‌گزیند: موسی (ع) که جایگاهی محوری در سنت یهودی دارد و عیسی (ع) که محور مسیحیت است. در منطق قرآن، هر دو شخصیت، در یک حقیقت مشترک‌اند و آن نفی هرگونه الوهیت برای غیر خدا و دعوت به عبودیت اوست؛ بنابراین، ذکر موسی (ع) و عیسی (ع) پس از آیه ۴۵ صرفاً نقل دو داستان تاریخی نیست، بلکه تأییدی عملی بر محتوای همان آیه و شاهی بر وحدت موضع همه پیامبران در مسئله توحید است.

بدین ترتیب، زنجیره ترسیم‌شده در سوره کامل‌تر می‌شود؛ زنجیره‌ای که از پیامبران نخستین آغاز شده، در شخصیت ابراهیم (ع) به عنوان نماد تاریخی توحید تجلی یافته، در آیه «وَأَسْأَلُ» به صورت یک اصل کلی و جامع، صورت‌بندی شده و سپس در سرگذشت موسی (ع) و عیسی (ع) به تصویر کشیده می‌شود.

۴-۲-۶. بازگشت به نقطه آغاز؛ اعتراف به خالقیت و انکار لوازم آن

سوره زخرف در پایان با بازگشت به همان حقیقت آغازین پایان می‌یابد و عبارت موجود در آیه ۹: «وَلَمَّا سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ» در پایان این سوره یعنی در آیه ۸۷ نیز تکرار می‌شود. این تقارن میان آغاز و پایان سوره نشان می‌دهد که مسئله اصلی، انکار خالقیت خداوند از سوی مشرکان نبوده است؛ آنان اصل خالقیت را می‌پذیرفتند، اما از پذیرش لوازم آن سر باز می‌زدند. از همین‌رو، پرسش اساسی سوره آن نیست که خالق عالم کیست؟ بلکه این است که اگر خداوند، خالق و رب همه موجودات است، چگونه عبادت و پرستش به غیر او اختصاص می‌یابد؟

بر همین اساس، سراسر سوره را می‌توان تبیین پاسخ به همین پرسش بنیادین دانست. مشرکان از یک سو به خالقیت خداوند اعتراف می‌کنند و از سوی دیگر، فرشتگان، بت‌ها یا شخصیت‌های مقدس را در قلمرو عبادت، شریک او می‌گیرند. در مقابل، جریان واحد رسالت‌های الهی - از پیامبران نخستین گرفته تا ابراهیم (ع)، موسی (ع)، عیسی (ع) و سرانجام رسول خدا (ص) - همگی بر یک حقیقت تأکید می‌کنند و آن انحصار عبادت در خداوند و نفی هرگونه معبود دیگر است.

حاصل آنکه، عبارت «وَاسْأَلْ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا» همچون حلقه پیوند آغاز و پایان سوره، حقیقت جاری در سراسر سوره را در قالب یک اصل کلی مطرح می‌کند: هیچ‌یک از رسولان الهی، مردم را به عبادت غیر خدا فرا نخوانده‌اند و همگی در نفی شرک و دعوت به توحید، دارای وحدت رویه بوده‌اند.

۴-۲-۷. ارزیابی دیدگاه‌های تفسیری در پرتو سیاق سوره

با توجه به دیدگاه‌های تفسیری مطرح شده درباره آیه مورد بحث، مفسران در تبیین مفاد این آیه رویکردهای متفاوتی اتخاذ کرده‌اند. برخی آن را ناظر به گفت‌وگوی پیامبر (ص) با انبیای الهی در شب معراج دانسته‌اند و گروهی دیگر مراد از «مَنْ أَرْسَلْنَا» را پیروان و عالمان اهل کتاب تلقی کرده‌اند. هر یک از این دیدگاه‌ها می‌تواند بخشی از شواهد روایی یا تفسیری موجود را توضیح دهد، اما به نظر می‌رسد در تبیین جایگاه آیه در ساختار سوره زخرف با کاستی‌هایی روبه‌رو هستند.

تفسیر معراجی آیه، هرچند با برخی روایات تفسیری هماهنگ است، اما آیه را عمدتاً به یک حادثه خاص محدود می‌کند و نسبت آن را با جریان استدلالی سوره به روشنی توضیح نمی‌دهد. همچنین تفسیر آیه به پرسش از اهل کتاب، اگرچه با برخی آیات مشابه قرآن قابل تأیید است، اما با ظاهر آیه و نقش آن در ساختار سوره، سازگار به نظر نمی‌رسد؛ زیرا اگر مراد، مراجعه به اهل کتاب یا کتاب‌های آسمانی بود، انتظار می‌رفت همانند آیاتی نظیر «فَاسْأَلِ الَّذِينَ يَفْرءُونَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ» (یونس/۹۴) یا «فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ» (النحل/۴۳؛ الانبیاء/۷)، مخاطب پرسش به صراحت معرفی شود؛ در حالی که در این آیه متعلق سؤال مستقیماً «رُسُلِنَا» است و عدول از آن، موجب در تقدیر گرفتن و اضافه کردن واژگان دیگری در آیه است که البته خلاف اصل است؛ زیرا چنان‌که گفته‌اند، اصل بر عدم تقدیر است (سیحانی، ۱۴۲۰، ج. ۱، ص. ۲۸؛ مشکینی، ۱۳۷۱، ج. ۱، ص. ۵۷). از این رو، هرچند مراجعه به پیروان پیامبران می‌تواند یکی از لوازم و راه‌های دستیابی به پیام آنان تلقی شود، اما به دشواری می‌توان آن را مقصود اصلی آیه دانست.

همچنین با توجه به مکی بودن سوره و نبود دلیل قطعی بر مدنی بودن آیه ۴۵، طبیعی‌تر آن است که آیه مورد بحث نیز در امتداد همین فضای احتجاجی فهم شود، نه آنکه محور اصلی آن ارجاع مخاطب به اهل کتاب باشد که غالباً با فضای مدینه سازگارتر است.

بررسی سیاق سوره نشان می‌دهد که از آغاز تا پایان آن، یک خط فکری واحد دنبال می‌شود؛ خطی که بر تقابل مستمر پیامبران الهی با شرک استوار است. سوره، نخست از پیامبران پیشین و رویارویی امت‌های گذشته با آنان سخن می‌گوید، سپس از مبارزه ابراهیم (ع) با شرک یاد می‌کند، آنگاه داستان موسی (ع) و مخالفت فرعونیان را مطرح می‌سازد و در ادامه به جایگاه عیسی (ع) و سوءبرداشت‌های پدیدآمده درباره او می‌پردازد. در میانه این زنجیره، آیه ۴۵ همچون حلقه اتصال سوره، پیام مشترک این رسالت‌ها را در قالب یک استفهام انکاری و یک حقیقت معلوم بازگو می‌کند: آیا هیچ‌یک از پیامبران الهی مردم را به پرستش غیر خدا فراخوانده‌اند؟ پاسخ واضح است، خیر. پیامبران هیچ‌گاه پرستش غیر خدا را تجویز نکرده‌اند. از این منظر، آیه نه تنها با سیاق نزدیک خود، بلکه با ساختار کلان سوره زخرف نیز هماهنگی کامل دارد و به منزله گزاره‌ای محوری، وحدت موضوعی سوره را آشکار می‌سازد.

نتیجه‌گیری

در تفسیر آیه «وَاسْأَلْ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا» دیدگاه‌های متعددی در میان مفسران شکل گرفته است. مهم‌ترین این دیدگاه‌ها، تفسیر آیه بر اساس ماجرای معراج و گفت‌وگوی رسول خدا (ص) با پیامبران قبلی، تفسیر آن به پرسش از اهل کتاب یا مراجعه به تعالیم و شرایع رسولان پیشین است. بررسی روایات و گزارش‌ها نشان داد که هیچ‌یک از این دیدگاه‌ها اجماع تفسیری پدید نیاورده و اختلاف در تعیین «مسئول» از همان دوره‌های نخستین تفسیر وجود داشته است.

مطالعه کاربردهای قرآنی «سؤال» نیز نشان داد که امر به سؤال در قرآن لزوماً بر پرسش حقیقی و خارجی دلالت ندارد، بلکه در مواردی برای تقریر، احتجاج، تأکید و تثبیت یک حقیقت نیز به کار رفته است. از این رو، امکان فهم آیه مورد بحث در چارچوب یک کارکرد بلاغی و احتجاجی کاملاً قابل دفاع است.

مهم‌ترین قرینه مؤید این برداشت، سیاق و ساختار سوره زخرف است. تحلیل وحدت موضوعی سوره نشان داد که از آغاز تا پایان آن، یک خط فکری واحد دنبال می‌شود؛ خطی که بر تقابل مستمر پیامبران با شرک و اصرار مخالفان بر سنت‌های نیاکان استوار است. یادکرد پیامبران پیشین، موضع توحیدی ابراهیم (ع)، تقابل موسی (ع) و فرعون، تبیین جایگاه حقیقی عیسی (ع)، همگی اجزای زنجیره‌ای واحد را تشکیل می‌دهند که در نقطه محوری آن، آیه «وَاسْأَلْ» قرار گرفته است.

بر این اساس، به نظر می‌رسد آیه ۴۵ سوره زخرف بیش از آنکه در صدد بیان چگونگی تحقق یک پرسش باشد، در مقام تثبیت حقیقتی فراگیر و غیرقابل انکار است؛ حقیقتی که مطابق آن، تمامی پیامبران الهی در اصل توحید، هم‌موضع بوده‌اند و هیچ‌گاه عبادت غیر خدا را تجویز نکرده‌اند. از این منظر، آیه، نقشی محوری در آشکار ساختن انسجام ساختاری و وحدت موضوعی سوره زخرف ایفا می‌کند و می‌توان آن را کانون احتجاج سوره در برابر مبانی شرک‌آلود مشرکان دانست.

نسخه پیش از انتشار (ناویراسته)

فهرست منابع

قرآن کریم

۱. آلوسی، محمود بن عبدالله. (۱۴۱۵ق). *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*. بیروت: دارالکتب العلمیة.
۲. ابن حنبل، ابو عبدالله احمد بن محمد. (۱۴۲۱ق). *مسند أحمد بن حنبل*. تحقیق شعيب أرنؤوط. بیروت: مؤسسة الرسالة.
۳. ابن عاشور، محمد بن طاهر. (۱۹۸۴م). *التحریرو والتنویر*. تونس: الدار التونسية للنشر.
۴. ابن عساکر، علی بن حسن. (۱۴۱۵ق). *تاریخ مدینة دمشق*. تحقیق ابوسعید العمروی. بیروت: دارالفکر.
۵. ابن عطیة، عبدالحق بن غالب. (۱۴۲۲ق). *المحرر الوجیز فی تفسیر کتاب العزیز*. بیروت: دارالکتب العلمیة.
۶. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر. (۱۴۲۰ق). *تفسیر القرآن العظیم*. السعودیة: دار طیبة.
۷. استرآبادی، علی. (۱۴۰۹ق). *تأویل الآیات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة*. قم: مؤسسة النشر الإسلامی.
۸. بابایی، علی اکبر و دیگران. (۱۳۹۴ش). *روش شناسی تفسیر قرآن*. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۹. بحرانی، هاشم بن اسماعیل. (۱۴۱۵ق). *تفسیر البرهان*. قم: مؤسسة البعثة.
۱۰. بیضاوی، عبدالله بن عمر. (۱۴۱۸ق). *انوار التنزیل وأسرار التأویل*، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۱۱. ثعلبی، احمد بن محمد. (۱۴۲۲ق). *الکشف و البیان فی تفسیر القرآن*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۲. جابری، محمد عابد. (۲۰۰۸م). *فهم القرآن الحکیم*. ج ۲، مکتبة دار النشر المغریبة.
۱۳. جوادی آملی، عبدالله. (۱۴۰۲ش). *تفسیر تسنیم*. ج ۷۲، قم: نشر اسراء.
۱۴. جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۴۰۴ق). *الصحاح*. بیروت: دارالعلم للملایین.
۱۵. حویزی، عبدعلی بن جمعه. (۱۴۱۵ق). *تفسیر نورالثقلین*. قم: اسماعیلیان.
۱۶. دروزه، محمد عزت. (۱۳۸۳ق). *التفسیر الحديث*. القاهرة: دار إحياء الكتب العربية.
۱۷. دینوری، محمد بن مسلم. (۱۴۳۱ق). *تأویل مشکل القرآن*. بیروت: دارالکتب العلمیة.
۱۸. دینوری، محمد بن مسلم. (۱۳۹۸ق). *غریب القرآن*. بیروت: دارالکتب العلمیة.
۱۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق). *مفردات ألفاظ القرآن*. بیروت: دارالشامیة.
۲۰. رجبی، محمود. (۱۳۸۳ش). *روش تفسیر قرآن*. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

۲۱. زمخشری، محمود بن عمر. (۱۹۷۹م). *أساس البلاغة*. بيروت: دار صادر.
۲۲. زمخشری، محمود بن عمر. (۱۴۰۷ق). *الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل*. بيروت: دارالكتب العربي.
۲۳. سبحانی، جعفر. (۱۴۲۰ق). *الموجز فی اصول الفقه*. قم: مؤسسه امام صادق (ع).
۲۴. سیوطی، عبدالرحمن بن أبي بكر. (۱۳۹۴ق). *الاتقان فی علوم القرآن*. مصر: الهيئة المصرية.
۲۵. سیوطی، عبدالرحمن بن أبي بكر. (۱۴۳۱ق). *الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور*. بيروت: دارالفکر.
۲۶. شحاته، عبدالله محمد. (۱۳۶۹ش). *درآمدی بر تحقیق در اهداف و مقاصد سوره‌ها*. ترجمه محمدباقر حجتي، تهران: نشر فرهنگ اسلامي.
۲۷. صادقي تهراني، محمد. (۱۴۰۶ش). *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن*. بيروت: مؤسسة الأعلمي.
۲۸. صدر، محمدباقر. (بی تا). *دروس فی علم الاصول*. الحلقة الاولى، مؤسسة النشر الاسلامي.
۲۹. طباطبائي، محمدحسين. (۱۳۹۳ق). *الميزان فی تفسیر القرآن*. بيروت: مؤسسة الأعلمي.
۳۰. طبرسي، احمد بن علي. (۱۴۰۳ق). *الاحتجاج علی اهل اللجاج*. تحقيق محمدباقر خراسان، مشهد: نشر مرتضى.
۳۱. طبرسي، فضل بن حسن. (۱۴۰۸ق). *مجمع البيان*. بيروت: دارالمعرفة.
۳۲. طبري، محمد بن جرير. (۱۴۲۲ق). *جامع البيان عن تأويل آي القرآن*. القاهرة: دار هجر.
۳۳. فخر رازی، محمد بن عمر. (۱۴۲۰ق). *مفاتيح الغيب*. بيروت: دار احیاء التراث العربي.
۳۴. فراء، يحيى بن زياد. (۱۹۸۰م). *معاني القرآن*. القاهرة: الهيئة المصرية العامة.
۳۵. فضل الله، محمدحسين. (۱۴۱۹ق). *تفسير من وحي القرآن*. بيروت: دارالملاک.
۳۶. فيومي، احمد بن محمد. (۱۴۲۵ق). *المصباح المنير*، قم: دارالهجرة.
۳۷. قاسمي، جمال الدين. (۱۴۱۸ق). *محاسن التأويل*. بيروت: دارالكتب العلمية.
۳۸. قائمي نيا، عليرضا. (۱۳۸۹ش). *بيولوژی نص*. تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامي.
۳۹. قائمي نيا، عليرضا. (۱۳۹۰ش). *معناشناسی شناختی قرآن*. تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامي.
۴۰. قطب، سيد. (۱۳۵۹ش). *آفرينش هنري در قرآن*. ترجمه محمد مهدي فولادوند، تهران: بنياد قرآن.
۴۱. قطب، سيد. (۱۴۱۲ق). *في ظلال القرآن*. بيروت: دارالشروق.
۴۲. كليني، محمد بن يعقوب. (۱۴۰۷ق). *الكافي*. قم: تحقيق دارالكتب الاسلامية.

۴۳. مدنی، محمد. (۱۹۹۱م). *المجتمع الاسلامی كما تنظمه سورة النساء*. مصر.
۴۴. مشکینی، علی. (۱۳۷۱ش). *اصطلاحات الأصول*. قم: نشر الهادی.
۴۵. مصطفوی، حسن. (۱۳۶۸ش). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۴۶. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۴ش). *تفسیر نمونه*. تهران: دارالکتب الإسلامية.
۴۷. نسفی، عمر بن محمد. (۱۴۴۰ق). *التیسیر فی التفسیر*. تركيا: داراللباب.
۴۸. هرری، محمد امین. (۱۴۲۱ق). *تفسیر حدائق الروح و الریحان*. بیروت: دار طوق النجاة.